

# حسابداری و فرآیند سیاسی

نویسنده: Ross L. Watts & Jerold L. Zimmerman

ترجمه: دکتر علی رحمانی

مدرس دانشگاه

مقدمه

فرضیه‌هایی در مورد تاثیر فرآیندهای سیاسی بر روش‌های حسابداری مطرح شده است. این فرضیه‌ها عمدتاً مبتنی بر نظریه‌های اقتصادی است. طبق نظریه‌های اقتصادی فرآیند سیاسی، هر کس به منافع خود می‌اندیشد و لذا سیاستمداران نیز در پی حداکثر کردن مطلوبیت خود هستند. طبق این



فرض، فرآیند سیاسی رقابت برای انتقال ثروت است. وضع مالیات و مقررات موجب می‌شود ثروت از طریق خدمات دولتی (بزرگ راه، آموزش، بوسستان‌ها و...) یارانه‌ها، تعرفه‌های حمایتی و ایجاد انحصارات (موانع ورود به فعالیت و حرفه) از گروهی به گروه‌های دیگر منتقل شود. حضور در این میدان رقابت مستلزم تحمل هزینه‌های اطلاعات، رایزنی و ائتلاف می‌باشد. افراد باید هزینه‌های

ائتلاف را از طریق ایجاد تشکل‌ها متحمل شوند تا بتوانند از چگونگی تاثیر اقدامات آتی دولت (برای مثال، قوانین پیشنهادی) بر آنها مطلع شوند. حجم این هزینه‌ها و توزیع آن بین گروه‌های مختلف تعیین‌کننده پیامد فرآیند سیاسی می‌باشند.

نظریه‌های فرآیند سیاسی، فرضیه‌هایی را در مورد استفاده از ارقام

حسابداری در فرآیند سیاسی مطرح می‌کنند. برای نمونه، یک فرضیه این است که سیاستمداران از ارقام بالای سود به عنوان «شواهد» انحصار استفاده می‌کنند. این سود زیاد ممکن است ناشی از عوامل متعددی، به این شرح باشد:

- (۱) سود پایین در دوره قبل که به عنوان نشانه و مبنای مقایسه استفاده شده است.
- (۲) تغییر در روش‌های حسابداری.

(۳) نوسان‌های نرخ ارزهای خارجی.

(۴) سود نگهداری موجودی کالا ناشی از تورم.

(۵) انحصار.

از آنجایی که یافتن دلیل واقعی سود زیاد، هزینه دارد و منافع حاصل از این رسیدگی کم است، بسیاری از رأی‌دهندگان به طور منطقی ترجیح می‌دهند که دنبال آن نروند. سیاستمداران و دیوان‌سالاران که در جستجوی رفاه خود می‌باشند پاسخ‌هایی برای دلایل «بحران» سود زیاد ارائه می‌کنند و ضمن بهره‌برداری از این موضوع، شانس انتخاب مجدد خود را افزایش می‌دهند.

ارقام حسابداری همچنین برای تدوین رهنمودهای ارشادی قیمت‌گذاری به منظور کنترل تورم به کار می‌روند. ارقام حسابداری در صنایع تحت نظارت<sup>۱</sup> (خدمات عمومی مثل آب، برق، تلفن، بانکداری و ...) برای تعیین قیمت و نیز مقدار و نوع خدمات ارائه شده به کار می‌روند. نهایتاً، خط‌مشی مالیاتی می‌تواند متأثر از استانداردهای حسابداری مالی (مثلاً حسابداری اجاره‌ها) باشد.

چنانچه شرکت خاصی در فرآیند سیاسی به طور بالقوه مشمول انتقال ثروت باشد، این فرضیه مطرح است که مدیران، آن روش‌های حسابداری را به کار خواهند برد که این انتقال را کاهش دهند. به خصوص، مدیران شرکت‌هایی که برای یک «بحران» مورد سرزنش قرار می‌گیرند، در مقایسه با مدیران شرکت‌هایی که تحت فشارهای سیاسی قرار نمی‌گیرند، به احتمال زیاد روش‌های حسابداری را به کار خواهند گرفت که سود مورد انتظار و واریانس سود را کاهش دهد. مدیران شرکت‌های تحت نظارت نیز نحوه استفاده از ارقام سود توسط قانونگذاران را در نظر می‌گیرند. در این نوشتار نخست ماهیت فرآیند سیاسی و نقش اطلاعات در این فرآیند تشریح شده است، سپس اثرات آن بر حسابداری به تفصیل ارائه می‌گردد. بر مبنای تجزیه و تحلیل اقتصادی، فرآیند سیاسی و تاثیر آن بر حسابداری، انگیزه‌های مدیران شرکت‌های بزرگ در انتخاب روش‌های حسابداری کاهنده سود، بحث و متعاقب آن ارزیابی تحلیلی این تجزیه و تحلیل ارائه شده است. سپس فرضیه‌هایی راجع به تاثیر تغییر روش‌های حسابداری ناشی از فرآیند سیاسی بر قیمت سهام مورد بحث قرار گرفته و در نهایت، با ارائه یک خلاصه، نتیجه‌گیری شده است.

### ماهیت فرآیند سیاسی

فرآیند سیاسی روشی برای رفع قصور (عدم کفایت) سازوکار بازار (یعنی عدم «افشای» کافی شرکت‌ها) است. دیدگاه دیگر بر مبنای این فرض است که افراد در فرآیند سیاسی، همانند افراد در بازار در جهت منافع خودشان عمل می‌کنند. طبق این نظریه، فرآیند سیاسی، رقابت بین افراد برای انتقال ثروت است. شواهدی در خصوص این نظریه بدیل نیز وجود دارد.

نظریه‌های اقتصادی فرآیند سیاسی بر انگیزه‌های افراد برای ائتلاف در تشکل‌ها به منظور رایزنی برای انتقال ثروت توجه دارد. برای تشریح رایزنی گروه‌ها نمونه‌هایی ارائه می‌شود: در امریکا صنف گاوداران برای تعیین سهمیه گوشت گاو وارداتی با کنگره رایزنی کرد تا احتمالاً رقابت را کاهش و ثروت خود را به هزینه مصرف‌کنندگان گوشت گاو افزایش دهند. راه‌آهن اولین حمایت‌کننده از قانون تجارت بین ایالت‌ها بود که رقابت را بین راه‌آهن‌ها کاهش و ثروت را به هزینه مصرف‌کنندگان به مدیران و سهامداران آنها منتقل می‌کرد. اتحادیه‌های کارگری برای قوانین حداقل دستمزد، رایزنی می‌کنند. این قوانین رقابت را کاهش و ثروت اعضای اتحادیه را به هزینه مصرف‌کنندگان و افرادی افزایش می‌دهد که دستمزد تعادلی آنها کمتر از حداقل دستمزد (برای مثال جوانان و کم تجربه‌ها) است.

طبق نظریه‌های اقتصادی، مجموعه قوانین و مقررات موجود نتیجه تعادل دو نوع نیروی متضاد است، آنهایی که منافی را دریافت می‌کنند و کسانی که این منافع را فراهم می‌کنند. در حالت تعادل، دریافت‌کنندگان منافع، هزینه‌هایی متحمل می‌شوند که هزینه‌هایی آن درست برابر با منافع نهایی مورد انتظار آنها می‌باشد و کسانی که این انتقال ثروت را فراهم می‌کنند هزینه‌هایی متحمل می‌شوند که هزینه‌هایی آن درست برابر با کاهش نهایی مورد انتظار در انتقال ثروت می‌باشد. فرضیه‌های مربوط به عوامل موثر بر این تعادل در بخش بعد بحث شده است.

### عوامل تاثیرگذار بر موفقیت در فرآیند سیاسی

#### هزینه‌های اطلاعات

داونز<sup>۲</sup> (۱۹۵۷) اشاره می‌کند که احتمال بسیار کمی وجود دارد که رای فرد بر نتیجه یک انتخاب تاثیر بگذارد. ۱۷

نتیجه، این دو انجمن در فرآیند سیاسی در مقایسه با اتحادیه‌ها اغلب رایزنی نمی‌کنند.

### هزینه‌های سازمان

این هزینه نیز اندازه گروه‌های ذینفع در فرآیند سیاسی را محدود می‌کند. گروه‌های ذینفع، نه تنها هزینه‌های اطلاعات را برای ارزیابی تاثیر مسائل خاص تحمل می‌کنند، بلکه برای بیان علایق و خواسته‌های خود و حمایت موثر از سیاستمدارانی باید سازمان‌دهی شوند که در جهت خواسته‌ها و علایق آنها عمل خواهند کرد، گروه باید رای‌های خود را بسیج و برای حمایت از مبارزات سیاستمداران و نیز جلوگیری از مفت‌خوران (کسانی که همان علایق را دارند و بنابراین از هر اقدامی سود خواهند برد، اما در هزینه انجام این اقدامات سهم نمی‌شوند) منابع جمع‌آوری کند. اتحادیه‌ها برای دریافت حق عضویت و کمک از اعضای خود و ممانعت از مفت‌خوری<sup>۴</sup> از طریق قوانینی چون واحدهای بسته<sup>۵</sup> نسبت به مثلاً کلوپ سیرا به نحو بهتری سازماندهی شده‌اند.

با توجه به هزینه‌های سازمان، احتمالاً محدودیتی برای صرفه‌جویی ناشی از مقیاس وجود دارد. اولاً، هنگامی که اندازه گروه‌های ذینفع افزایش یابد که در جستجوی انتقال ثروت می‌باشند. تعداد افرادی کاهش می‌یابد که ثروت را برای انتقال عرضه می‌کنند. این امر انگیزه گروه‌های مشمول مالیات را برای مخالفت با انتقال ثروت افزایش می‌دهد. در بعضی نقاط، کسانی که مالیات بر آنها وضع می‌شود، برای مخالفت با اقدامات سیاسی سازماندهی می‌شوند. ثانیاً، هنگامی که اندازه گروهی افزایش یابد که در جستجوی انتقال ثروت است، انگیزه بیشتری برای اعضای گروه وجود دارد که مفت‌خوری کنند و از این طریق هزینه‌های نظارت بر گروه به منظور کاهش مفت‌خوری، افزایش می‌یابد.

تجزیه و تحلیل پیشگفته بیانگر وجود اندازه بهینه برای گروه‌های ذینفع است که مطمئناً کوچکتر از اکثریت ساده رای‌دهندگان در سطح ایالتی و ملی می‌باشد. این امر، همراه با فقدان انگیزه برای کسب اطلاعات در سطح فردی، دلالت بر این دارد که خط مشی‌هایی احتمالاً موفق می‌باشد که مبالغ کمی ثروت را از یک اکثریت رای‌دهنده منتقل می‌کند. عوامل فوق بر موفقیت نسبی علایق مختلف در رقابت

مزایای مورد انتظار کسب اطلاعات بستگی به احتمال تاثیر اقدام رای‌دهنده (یعنی رای‌دهی) بر نتیجه، دارد. ارزش مورد انتظار رای یک نفر ناچیز است، و با این وضع، افراد انگیزه کمی برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط دارند. در هر زمان، تعداد زیادی لایحه در کنگره و دولت‌های محلی و ایالتی وجود دارد و هزینه‌های مربوط به کسب اطلاعات و تعیین تاثیر این لوایح بر ثروت فرد، هنگفت می‌باشد. برای کاهش هزینه اطلاعات، این خدمات وجود دارد که نمایندگان رای‌دهندگان پیگیر موضوع باشد. اما در بسیاری از شرایط هزینه‌های اطلاعات احتمالاً بسیار بیشتر از منافع حاصل از آن می‌باشد.

هزینه‌های اطلاعات تبیین‌کننده وجود گروه‌های ذینفع در فرآیند سیاسی می‌باشد. در جمع‌آوری اطلاعات نیز صرفه‌جویی ناشی از مقیاس (اقتصاد مقیاس) وجود دارد. کلوپ سیرا<sup>۳</sup> اطلاعات مربوط به تاثیر اقدامات سیاسی بر نواحی بیابانی و پارک‌های محلی و موضع سیاستمداران راجع به مسائل مربوط به اعضا را جمع‌آوری می‌کند. برای اتحادیه‌های کارگری نیز، هزینه‌هایی ارائه اطلاعات به اعضا، در خصوص سوابق رای‌دهی نمایندگان سیاسی پایین است.

### منافع متباین و متکثر

صرفه‌جویی ناشی از مقیاس در تولید و کسب اطلاعات بیان می‌کند که تشکیل گروه‌های بزرگ در فرآیند سیاسی، باعث موفقیت می‌شود. بهر حال عواملی وجود دارد که اندازه گروه‌های ذینفع را محدود می‌کند. یکی از این عوامل تباین، تفاوت و تنوع علایق و منافع اعضای گروه است. اگر منافع افراد گروه متفاوت باشد، اقدام گروه در جهت منافع اعضای خاصی نخواهد بود. علایق اعضای اتحادیه‌های کارگری در مورد موضوعات اشتغال به جز تفاوت در ارشدیت، همگن می‌باشد. بنابراین، منافع مورد انتظار هر فرد از ایفای نقش موثر اتحادیه در فرآیند سیاسی در مورد مسائلی نسبتاً زیاد است که بر اشتغال اعضا تاثیر دارد. انجمن حسابداران امریکا (AAA) یا انجمن اقتصاددانان امریکا (AEA) بیانگر یک گروه غیرهمگن دانشگاهیان، دیوان سالاران دولتی، مدیران شرکت‌ها و امثالهم می‌باشد و ارزش مورد انتظار هر فرد از اقدامات سیاسی، کم است. در

تحت کنترل خود در آورند. قوانین بورس منابع را تحت کنترل سیاستمداران قرارداد و آنها وانمود کردند که مساله حل شده است. این قوانین سیاستمداران را قادر ساخت گروه‌های ذینفع مختلفی (برای مثال حقوقدانان و حسابداران) را به خود جلب کنند. توجه داشته باشید که این تفسیر از قوانین بورس همچنین برای قوانین نفت و گاز، قوانین دارویی فدرال، قوانین امنیت معادن، و قوانین هوانوردی فدرال نیز کاربرد دارد.

رقابت بین گروه‌های ذینفع منجر به اقدامات کنگره برای پیشگیری از سقوطها و رکودهای آتی می‌شود و برای مثال، اگر انقباض پولی دلیل واقعی رکود باشد، سیاست عرضه پول بهتری را تصویب می‌کند. اما این روش کمی غیرمحمول به نظر می‌رسد. گروهی که ثروت آنها از طریق قوانین بورس منتقل می‌شود خیلی زیاد هستند (یعنی پرداخت‌کنندگان مالیات که مالیات آتی و قیمت محصولات برای آنها افزایش خواهد یافت)، و بنابراین سازماندهی آنها مشکل است. متوسط سرانه ثروت منتقل شده کم است بنابراین در حالی که هزینه‌های کسب اطلاع هنگفت است، منافع آن کم است. توانایی سیاستمداران و دیوان‌سالاران برای کسب مزایا از بحران‌هایی چون سقوط بزرگ بورس آمریکا بستگی به تعداد گروه‌های ذینفع خاصی دارد که با قوانین مخالفت کنند. همانطوری که اشاره شد، برای رای‌دهندگان پراکنده‌ای بسیار پرهزینه است که هزینه قوانین را می‌پردازند. که در ائتلاف‌های سیاسی موثر سازماندهی شوند.

طبق نظریه اقتصادی فرایند سیاسی، هیچکس گول نمی‌خورد. رای‌دهندگان انتظار دارند که بیشتر قوانین مصوب، وضع آنها را بهبود بخشد. انتظارات رای‌دهندگان منطقی است (یعنی به طور متوسط تحقق می‌یابد). هزینه‌های کسب اطلاع و رایزنی بیشتر از منافع مورد انتظار (برای مثال حذف انتقالات ثروت) می‌شود. علاوه بر این، طرفی که قانون یا برنامه‌ای پیشنهاد داده، می‌تواند هزینه‌های مخالفت با آن را از طریق توجیهات هوشیارانه یا نظریه‌های منافع عمومی مثلاً چگونگی تاثیر اجرای طرح‌ها بر بهبود رفاه افراد، افزایش دهد. این نظریه‌ها یا توجیهات باید توسط مخالفان پاسخ داده (و رد) شود و در نتیجه هزینه‌های آنها افزایش می‌یابد.

برای توزیع مجدد ثروت تاثیر می‌گذارد. این تحلیل بیان نمی‌کند که توانایی هر یک از گروه‌ها برای انتقال ثروت به اعضای خود نامحدود است. همانگونه که ذکر شد، موفقیت موجب مخالفت می‌شود. به علاوه میزان ثروت موجود برای انتقال محدود است و این باعث رقابت بین گروه‌های ذینفع می‌شود. نتیجه تعادل و توانایی گروه‌ها برای کسب یا مخالفت با انتقال ثروت طی زمان متفاوت است. برای مثال پلتزمن (۱۹۷۶) استدلال می‌کند که مقررات در زمان رکود تمایل بیشتری به "حمایت از تولیدکننده" دارد و در زمان رونق به "حمایت از مصرف‌کننده" متمایل می‌باشد.

سیاستمداران و دیوان‌سالاران در فرآیند سیاسی سیاستمداران و دیوان‌سالاران، همانند هر فرد دیگری، انگیزه‌هایی برای انتقال ثروت از طریق فرآیند سیاسی دارند. آنها صرفاً کارگزاران بین گروه‌های ذینفع رقیب نیستند، بلکه خود نیز گروه ذینفع می‌باشند. سیاستمداران، دیوان‌سالاران دولتی و تمام طرف‌های سیاسی انگیزه دارند که منابع تحت کنترل دولت را افزایش دهند، زیرا این افزایش در جهت افزایش توانایی آنها می‌باشد.

هزینه اطلاعات در فرآیند سیاسی فرصتی را برای سیاستمداران و دیوان‌سالاران فراهم می‌کند تا قوانین و مقرراتی وضع کنند که کنترل منابع را به دولت و ثروت را به خودشان منتقل کند. برای نمونه، منطق قوانین بورس اوراق بهادار آمریکا، این است که افشای ضعیف به سقوط بازار سهام در ۱۹۲۹ کمک کرد. بر مبنای شواهد، این منطق مورد سوال است. ولی چرا این قوانین وجود دارد و چرا قانون اوراق بهادار تصویب شد؟

یک فرضیه این است که سقوط بزرگ برای سیاستمداران فرصتی برای انتقال منابع به خودشان فراهم کرد. افراد رای‌دهنده اثرات سقوط بزرگ و رکود را احساس می‌کردند. آنها جلوگیری از سقوطها و رکودهای آتی را می‌خواستند و تقاضای اقدامی برای دستیابی به این هدف را داشتند. به هر حال، درک دلایل سقوط و رکود بازار سهام برای افراد هزینه دارد و افراد انگیزه کمی برای تحمل این هزینه‌ها دارند. طبق این نظریه، سقوط بازار سهام فرصتی را برای سیاستمداران فراهم کرد تا با اعلام آمادگی برای پیشگیری از سقوطهای آتی بازار سهام، آرایی را کسب و همزمان منابع را

## مقایسه فرآیندهای سیاسی و بازار

۲۵۰۰۰۰ دلار) سود ببرد. یعنی فرد از افزایش ارزش زمین به دلیل تفاوت بین ارزش فعلی کاهش مالیات و هزینه خدمات حذف شده، سود می‌برد.

بهرحال، این راهبرد هزینه‌هایی دارد. مطلع کردن رای‌دهندگان از موضوع هزینه دارد. رای‌دهندگان به صورت انفرادی انگیزه کمی برای رای دادن دارند، زیرا آنها احتمال می‌دهند که رایشان نادیده گرفته شود و نیز ارزش مثبتی برای خدمات حذف شده قائلند. به علاوه خریدن رای غیرقانونی است و انگیزه‌هایی برای سیاستمداران برای افشا وجود دارد و بنابراین خرید رای هزینه دارد. معامله زمین نیز نسبت به مبادله اوراق بهادار هزینه بیشتری دارد.

در بازار سهامدارانی که مالک بخش کوچکی از شرکت می‌باشند، انگیزه کمی برای نظارت بر مدیران شرکت دارند و در فرآیند سیاسی نیز افراد رای‌دهنده انگیزه کمی برای نظارت بر ماموران دولتی و نمایندگانشان دارند. اما این فرضیه وجود دارد که این دو فرآیند از لحاظ هزینه متمرکز کردن منافع حاصل از نظارت اضافی نیز متفاوت می‌باشند. طبق فرضیه، هزینه‌های متمرکز کردن منافع حاصل از کاهش مصلحت‌اندیشی (سهل‌انگاری) مدیریت، در فرآیند بازار نسبت به فرآیند سیاسی کمتر است.

توجه داشته باشید که تفاوت بین فرآیند سیاسی و بازاری از تفاوت در هزینه‌های معاملات و تمرکز حقوق مالکیت برای بهبود نظارت می‌باشد. اگر هزینه‌ها در هر دو فرآیند مساوی و مثبت باشد، افراد انگیزه‌های مشابه برای جمع‌آوری اطلاعات در هر دو فرآیند دارند. تحقیقات حسابداری تا این تاریخ فرض کرده است که هزینه‌های معاملات در فرآیند سیاسی به طور هنگفتی بیشتر از فرآیند بازار می‌باشد. بنابراین افراد رای‌دهنده انگیزه کمتری برای کسب اطلاعات دارند.

تاثیر فرآیندهای سیاسی بر روش‌های حسابداری در این بخش نظریه‌های اقتصادی فرآیند سیاسی در حسابداری مورد استفاده قرار گرفته و بسط و توسعه یافته است. به طور اخص، اگر ارقام حسابداری (مثلاً سود) در فرآیند سیاسی برای حمایت از وضع مقررات دولتی (مثلاً مالیات بر سودهای بادآورده) یا در اداره مقررات موجود (برای مثلاً قیمت‌گذاری کالا و خدمات عمومی) به کار رود،

اطلاعات در فرآیندهای سیاسی و بازار نقش مهمی را بازی می‌کند. این که در کدامیک اطلاعات بیشتر کسب و به کار برده می‌شود یک سوال تجربی است. بهرحال، تجزیه و تحلیل‌های دوانز (۱۹۵۷) و استیگلر (۱۹۷۱)<sup>۶</sup> پلترمن (۱۹۷۶)، آلچین (۱۹۷۵)<sup>۷</sup> بیانگر این است که در فرآیندهای سیاسی نسبت به بازار، انگیزه کمتری برای تولید، کسب و به کارگیری اطلاعات وجود دارد، زیرا در فرآیندهای سیاسی افراد توانایی کمتری برای احاطه بر منافع اطلاعات دارند.

در فرآیند بازار، سرمایه‌گذاران فردی که مالک بخش کوچکی از شرکت می‌باشند، انگیزه کمتری برای کسب اطلاعات در مورد شرکت دارند. آنها می‌توانند به هزینه دیگران مفت‌خوری کنند. اما سایر افراد نظیر کارگزاران یا کارآفرینان در تولید اطلاعات تخصص دارند. با متمرکز کردن مالکیت یا با استفاده از اختیار خرید سهام، این متخصصان می‌توانند سود حاصل از تولید اطلاعات را در اختیار گیرند. برای مثال، اگر اطلاعات آنها بیانگر این موضوع باشد که اوراق بهادار شرکتی باید کمتر قیمت‌گذاری شود، این افراد می‌توانند از طریق فروش استقراضی اوراق بهادار<sup>۸</sup> یا خرید اختیار فروش، منافع اطلاعات را در اختیار گیرند.

مزایای اطلاعات حاصل از فرآیندهای سیاسی به دلیل هزینه‌های اطلاعات، عدم وجود بازار موثر برای سرمایه‌ای کردن جریان‌های آتی ناشی از آن و نیز هزینه‌های معاملات، به طور کامل نمی‌تواند در اختیار گرفته شود. برای مثال، فرض کنید دولت محلی مالیات سالانه‌ای بر مستغلات به مبلغ یک میلیون دلار وضع کند تا خدمتی که برای پرداخت‌کنندگان مالیات (و مصرف‌کنندگان) ۷۵۰۰۰۰ دلار ارزش دارد را تامین مالی کند. مبلغ ۲۵۰۰۰۰ دلار دیگر صرف مصلحت‌اندیشی مدیریت یا عدم کارآیی می‌شود. برای احاطه بر کل منافع حاصل از حذف این خدمت، یک فرد باید تمام زمین‌های مشمول مالیات محلی را خریداری و رای‌دهندگان را متقاعد سازد که مالیات و خدمت باید حذف شود. یک راه این است که مبالغی به رای‌دهندگان (که کمتر از کل ۲۵۰۰۰۰ دلار است) پرداخت شود تا از این خدمت ناکارا اغماض نمایند. سپس فرد می‌تواند از بقیه ۲۵۰۰۰۰ دلار (تفاوت رقم پرداختی به رای‌دهندگان و

مستند کردن اقدام یا عدم اقدام دولت که منجر به زیان تحقق یافته حسابداری برای افراد می شود در مقایسه با اقدام یا عدم اقدامی هزینه کمتری دارد که زیان اقتصادی تحمیل می کند اما منجر به زیان های تحقق یافته حسابداری نمی شود. بنابراین در وضع قوانین و مقررات همیشه سعی در برطرف کردن جنبه سو و بحرانزا موضوع می باشد و به ابعاد مثبت توجهی نمی شود.

### اثرات بحران های بالقوه

گزارش های حسابداری توسط سیاستمداران برای شناسایی یا حل بحران ها استفاده می شود. سود گزارش شده مورد توجه خاص می باشد. معمولاً در زمان هایی که قیمت کالاها و خدمات صنعتی افزایش می یابد، سود گزارش شده مورد توجه کنگره قرار می گیرد (مثلاً در صنعت نفت در سال های ۱۹۷۱، ۱۹۷۴ و ۲۰۰۵). لایحه تجزیه شرکت های نفتی و مالیات بر سود با آورده نفت متعاقب افزایش سریع قیمت نفت مطرح شد. احتمال دارد که سود گزارش شده همچنین بر اقدامات واحدهای قانون گذاری تاثیر داشته باشد. هم بخش ضد تراست و هم کمیسیون تجارت فدرال تمایل دارند علیه شرکت هایی اقدام کنند که سهام آنها بازدهی غیر عادی<sup>۱۰</sup> دارد.

استفاده سیاستمداران و قانون گذاران از ارقام سود، این فرضیه را مطرح کرده است که مدیران شرکت ها انگیزه دارند که از آن گروه روش های حسابداری (مثل روش استهلاک تسریعی) استفاده کنند که سود گزارش شده را کاهش می دهد. سود گزارش شده پایین تر احتمال اقدامات مخالف از سوی دولت را کاهش و احتمال برقراری یارانه های دولتی را افزایش می دهد؛ اگر سیاستمداران و قانون گذاران ارقام سود را بابت انتخاب روش های حسابداری کاهنده سود توسط مدیریت، تعدیل نکنند. مادامی که بی اثر کردن انتخاب روش های حسابداری برای اشخاص ثالث هزینه داشته باشد، مدیریت انگیزه دارد روش های کاهنده سود را در سال جاری انتخاب کند.

تورم بالا نمونه دیگر یک "بحران" است که انگیزه هایی را برای مدیران بوجود می آورد تا روش های حسابداری کاهنده سود را انتخاب کنند. سیاستمداران سعی می کنند تورم را از طریق برنامه ها و قوانین مختلف حل کنند (برای مثال ارشاد و

چه انگیزه هایی برای مدیران در انتخاب روش های حسابداری بوجود خواهد آمد؟ در این بخش بعضی از انگیزه های انتخاب روش ها است که در نتیجه فرآیند سیاسی ایجاد شده.

### عدم تقارن تابع زیان<sup>۹</sup>

اقتصاددانان استدلال می کنند که انگیزه ها و هزینه های تولید و به کارگیری اطلاعات در فرآیند سیاسی موجب نوعی جانبداری در مقررات مصوب دیوان سالاران شده است. پلترمز (۱۹۷۴) استدلال می کند که کارمندان اداره دارویی فدرال احتمالاً برای بحران هایی مورد سرزنش قرار می گیرند که مشخصاً عامل آن باشند. برای مثال، تصویب دارویی که موجب اثرات جانبی مشهودی شود (مثلاً داروی مسکنی که منجر به ناقص شدن جنین می گردد) برای دیوان سالاران هزینه نسبتاً بیشتری در مقایسه با هزینه عدم تصویب یک داروی دیگر (که مثلاً ممکن است باعث افزایش طول عمر شود) دارد. این منجر به جانبداری در تصمیمات دیوان سالاران می شود و آنها بی دلیل تمایل به تصویب داروهای جدید ندارند.

غیرقانونی شدن تجدید ارزیابی دارایی ها از دهه ۱۹۳۰ تاکنون توسط کمیسیون بورس و اوراق بهادار شیه به مورد دارو است. ناتوانی مالی شرکت های بزرگ (ورشکستگی ها) بحران های سیاسی بالقوه ای هستند که مستقیماً متوجه کمیسیون بورس و اوراق بهادار است. اگر بعداً معلوم شود که دارایی های این شرکت ها اضافه ارزیابی شده است، کمیسیون بورس و اوراق بهادار احتمالاً مورد سرزنش قرار می گیرد، چون زیان های سرمایه گذاران روشن است (حتی اگر ناشی از موضوعات حسابداری نباشد). از طرف دیگر، مشکل به نظر می رسد که یک شرکت موفق موجب بحران شود و بنابراین مثلاً از سرمایه گذاران بالقوه ای حمایت کمی می شود که ادعا می کنند به دلیل کمتر ارزیابی شدن دارایی ها، سود کمتری کسب کرده اند. با توجه به عدم تقارن زیان، دیوان سالاران کمیسیون بورس و اوراق بهادار انگیزه دارند که منابع بالقوه بیش نمایی ارزش دارایی ها (تجدید ارزیابی) را از بین ببرند ولی منبع کم نمایی ارزش چندان مورد توجه نیست.

این عدم تقارن زیان ناشی از هزینه های اطلاعات است.

کنترل قیمت‌ها و دستمزدها، کنترل قیمت مواد سوختی، محدودیت واردات و سیاست‌های مالی و پولی). بعضی از این برنامه‌های دولتی از ارقام حسابداری استفاده می‌کنند. برای مثال در سال ۱۹۷۸ دستورالعمل ۱۲۰۹۲ صادر شد. هدف این دستورالعمل کاهش تورم از طریق نظارت بر قیمت قراردادهای دولتی بود. به‌رحال شرکت‌هایی که سود آنها افزایش نیافته بود مشمول این دستورالعمل نبودند. این موضوع نمونه دیگری است که چگونه فرآیند سیاسی انگیزه‌هایی را برای مدیران جهت انتخاب روش‌های حسابداری کاهنده سود، به‌وجود می‌آورد.

### قیمت‌گذاری کالاها و خدمات

قیمت‌ها یا نرخ‌های بعضی از کالاها و خدمات شرکت‌ها (مثل شرکت‌های عام‌المنفعه، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و نفت) توسط واحدهای دولتی تعیین می‌شود. در بسیاری موارد، نرخ‌ها یا قیمت‌ها بر مبنای فرمولی تعیین می‌شود که از هزینه‌ها و ارقام حسابداری استفاده می‌کند. برای مثال، بیشتر کمیسیون‌های دولتی کالا و خدمات عمومی، درآمدها (و قیمت‌ها) را طبق فرمول زیر تعیین می‌کنند:

فرمول (۱) مبنای دارایی‌ها  $\times$  نرخ بازده مجاز + مالیات‌ها + استهلاک + هزینه‌های عملیاتی = درآمدها

در تعیین این که چه روش‌های حسابداری در فرمول‌های نرخ‌گذاری همچون فرمول (۱) استفاده شود، دادگاه‌ها و واحدهای دولتی از نظریه‌ها، بیانیه‌ها و استانداردهای مجامع تدوین‌کننده استاندارد (مثل FASB, APB, CAP) استفاده می‌کنند. این روش برای مدیران شرکت‌های مشمول نرخ‌گذاری انگیزه ایجاد می‌کند تا با واحدهای قانون‌گذاری و مجامع حرفه‌ای حسابداری در مورد روش‌های حسابداری رایزنی کنند که منجر به مطلوب‌ترین نرخ‌ها می‌شود. بعضی از استانداردهای حسابداری ناشی از موضوعاتی است که از فرآیند نرخ‌گذاری نشأت گرفته است.

### مالیات‌ها

اگر شرکتی برای مقاصد مالیاتی از روش لایفو استفاده کند، باید در گزارشگری مالی نیز همان روش را به کار برد. این رویه نتیجه رقابت گروه‌های ذینفع است. (قبول لایفو توسط AICPA و رایزنی خزانه‌داری علیه آن).

از آنجایی که روش‌های حسابداری بر مالیات تاثیر می‌گذارد، مدیران هنگام انتخاب روش‌ها، اثرات مالیاتی آن را مورد توجه قرار می‌دهند. بدون تردید، بخشی از معروفیت روش لایفو برای مقاصد گزارشگری ناشی از اثرات مالیاتی آن است. از آنجایی که ریسک احتمالاً با تغییر در روش‌های ارزیابی موجودی کالا تغییر می‌کند، انتخاب روش یک تصمیم ریسک/بازده است. این ممکن است تبیین‌کننده دلایل عدم تغییر روش به لایفو در زمان افزایش تورم باشد. چون لایفو نوسان‌پذیری جریان نقد شرکت را افزایش می‌دهد. به‌رحال، رایزنی برای یک روش حسابداری برای مقاصد مالیاتی افزایش می‌یابد، اگر همان روش برای مقاصد گزارشگری اتخاذ شود. نتیجتاً اثرات بالقوه مالیاتی می‌تواند بر انتخاب روش‌های حسابداری تاثیر بگذارد. برای مثال بیشتر توجه‌ها در بیانیه استاندارد حسابداری مالی شماره ۳۳ (حسابداری تورمی) بر صرفه‌جویی بالقوه مالیاتی متمرکز بود. شرکت‌ها در صورت محاسبه مالیات بر مبنای استهلاک و قیمت تمام شده فروش تعدیل شده بابت تورم، مالیات کمتری پرداخت می‌کردند. نهایتاً برای کاهش هزینه‌های دفتری، مدیران انگیزه دارند از روش‌های حسابداری مشابه برای گزارشگری مالی و مالیات استفاده کنند.

### اثرات واریانس روش‌ها

فرآیند سیاسی باعث می‌شود، شرکت‌هایی که حساسیت سیاسی دارند، روش‌هایی را انتخاب کنند که سود را به تعویق اندازد. به‌رحال، احتمال دارد که فرآیند سیاسی انگیزه‌هایی برای کاهش واریانس تغییرات سود گزارش شده بوجود آورد. واریانس از این لحاظ مهم است که احتمال می‌رود مقررات دولتی در دوره‌هایی وضع شود که سود زیاد است، و در دوره‌های بعد که سود پایین‌تر است توجهی به آن صورت نگیرد. این عدم تقارن با هزینه‌های اطلاعات سازگار است. رسانه‌ها اغلب درصد افزایش را در مقایسه با دوره مشابه سال قبل محاسبه می‌کنند. استفاده از ارقام حسابداری به این شکل باعث می‌شود، مدیران برای کاهش واریانس سود گزارش شده تلاش کنند. معمولاً افزایش‌ها و درصدهای مثبت بالا جلب توجه می‌کند و به عنوان شاهی بر وجود بحران یا انحصارگرایی به کار می‌رود.

زیمِرن اطلاعات صورت‌های مالی و اطلاعات اظهار نامه‌های مالیاتی را تحلیل کرد تا مطمئن شود که ارتباط مشاهده شده ناشی از ویژگی‌های خاص سیستم حسابداری نباشد. نتایج حاصل از هر دو مشابه بود.

با استفاده از اطلاعات منتشر شده صورت‌های مالی، نرخ موثر مالیات برای هر شرکت برای سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۴۷ محاسبه شد که اطلاعات آن موجود بود. نرخ موثر مالیات به عنوان نسبت مالیات شرکت (هزینه مالیات شرکت به کسر تغییر در مالیات انتقالی به دوره آتی) به جریان‌های نقدی عملیاتی یا سود قبل از مالیات تعریف شد. انتخاب متغیر متفاوت در مخرج نتیجه را تغییر نداد. با استفاده از اطلاعات موجود در بانک اطلاعاتی کامپوستات<sup>۱۱</sup> ۴۳۵۱۵ مشاهده قابل استفاده به دست آمد.

قدم بعدی طبقه‌بندی شرکت‌ها در یکی از پرتفوی‌های "بزرگ" یا "سایر" بود. بزرگترین ۵۰ شرکت به عنوان "بزرگ" و سایر شرکت‌ها به عنوان "سایر" طبقه‌بندی شدند. نرخ مالیات در هر یک از این دو پرتفوی برای هر سال محاسبه شد. میانگین‌ها تا دهه ۱۹۷۰ تفاوتی نداشتند. نرخ‌های مالیاتی از زمان جنگ کره برای هر دو گروه کاهش یافت، به جز در دهه ۱۹۷۰ که میانگین نرخ مالیات پرتفوی "بزرگ" افزایش یافت.

نتایج حاصل از تحقیق بیانگر آن است که بین اندازه شرکت و نرخ‌های مالیاتی در طی زمان یا بین صنایع ارتباط یکنواختی وجود ندارد. اندازه شرکت (که برحسب فروش اندازه‌گیری شده) نماینده کاملی برای حساسیت سیاسی نیست، که از طریق نرخ‌های موثر مالیاتی اندازه‌گیری می‌شود. این یافته‌ها عنوان می‌کند که فرضیه اندازه مشکلاتی دارد. بخش بعد بعضی از این مشکلات و ارتباط آن را با نظریه اقتصادی فرآیند سیاسی بیان می‌کند.

#### نقدی بر تجزیه و تحلیل

نظریه اقتصادی فرآیند سیاسی به‌طور کامل تدوین نشده است. در حالی که این متون پیشرفت‌هایی را در توسعه فرضیه‌های قابل آزمون به وجود آورده، با این وجود سؤالات پاسخ داده نشده و فرضیه‌های کشف نشده بسیاری وجود دارد. برای مثال، نظریه اقتصادی قادر به تبیین مساله انتقال ثروت نمی‌باشد. انتقال می‌تواند به صورت یارانه نقدی

در بخش قبل، نمونه‌های مختلفی از تاثیر فرآیند سیاسی بر انگیزه‌های انتخاب روش‌های حسابداری ارائه شد. این نمونه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها، یک فرضیه عمومی در مورد اثر فرآیند سیاسی بر روش‌های حسابداری را مطرح می‌کند.

محققان حسابداری بر مبنای حدس و گمان‌های اقتصاددانان فرض می‌کنند که شرکت‌های بزرگتر نسبت به شرکت‌های کوچکتر حساسیت سیاسی بیشتری دارند و بنابراین با انگیزه‌های متفاوتی در انتخاب روش‌های حسابداری مواجه می‌باشند. اندازه شرکت صریحاً در مقرراتی به کار رفته است که هزینه‌هایی را بر شرکت‌ها تحمیل می‌کند (برای مثال ASR شماره ۱۹۰ شرکت‌های با دارایی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار را ملزم به افشای اطلاعات قیمت‌های جایگزینی کرده است). اگر حساسیت سیاسی شرکت‌ها با اندازه آنها تغییر کند، شرکت‌های بزرگتر به احتمال بیشتر روش‌های حسابداری را اتخاذ خواهند کرد که سود را به تعویق اندازد.

فرضیه اندازه: با ثابت بودن سایر شرایط، به احتمال زیاد مدیران شرکت‌های بزرگتر روش‌های حسابداری را انتخاب می‌کنند که سود را از دوره جاری به دوره‌های بعد منتقل کند.

فرضیه اندازه بر مبنای این فرض است که شرکت‌های بزرگ از نظر سیاسی حساس‌تر می‌باشند و انتقال ثروت آنها (هزینه‌های سیاسی) در مقایسه با شرکت‌های کوچکتر نسبتاً بیشتر است. زیمِرن (۱۹۸۳) این فرض را مورد آزمون قرارداد. مستقیم‌ترین روش برای انتقال دارایی‌های شرکت‌ها از طریق سیستم مالیات است و مالیات بر درآمد یک جز از هزینه‌های سیاسی است که توسط شرکت تحمل می‌شود.

زیمِرن (۱۹۸۳) ارتباط تجربی بین نرخ‌های مالیاتی و اندازه شرکت را بررسی کرد. اجزای غیرمالیاتی هزینه سیاسی و نیز منافع سیاسی (قراردادهای دولتی سودآور، محدودیت واردات و غیره) که ممکن است تاثیر مخالف یا خنثی‌کننده داشته باشد، در این بررسی در نظر گرفته نشد. فروش به عنوان معیار اندازه شرکت انتخاب شد. زیمِرن شواهدی یافت که شرکت‌های بزرگ نسبت به شرکت‌های کوچکتر نرخ مالیاتی بالاتری دارند، اما این ارتباط طی زمان و بین صنایع مختلف متفاوت بود و این بیانگر این است که اندازه شرکت نماینده خوبی برای هزینه‌های سیاسی نمی‌باشد.



مستقیم، حمایت دولت، کسورات/اعتبارات مالیاتی یا قراردادهای دولتی صورت گیرد.

بیشتر متون اقتصادی فرآیند سیاسی، منطق سازی (استدلال) بعدی<sup>۱۲</sup> برای مقررات موجود می باشد. بهرحال این متون نسبتاً جدید می باشد و استنتاج از این یافته ها باید با احتیاط صورت گیرد.

در مورد نقش شرکت ها و حسابداری در فرآیند سیاسی نیز باید احتیاط مشابهی صورت گیرد. فرضیه اندازه شرکت آزمون شده توسط زیمرمن مبتنی بر این فرض است که شرکت های بزرگتر نسبت به شرکت های کوچکتر از حساسیت سیاسی بیشتری برخوردارند. چندین ضعف در این فرض وجود دارد. اولاً شرکت های بزرگتر در حالی که هدف اصلی می باشند، ولی همچنین مدعی قدرتمندی نیز در فرآیند سیاسی می باشند. شرکت های بزرگ انتقال ثروت هنگفتی را نیز در قالب تضمین وام، وضع تعرفه بر واردات و حمایت از تولیدات داخلی و ... دریافت می کنند. بنابراین سود حسابداری به جای اندازه شرکت معیار بهتری برای انتقال مثبت / منفی ثروت می باشد. اگر چه سود و اندازه شرکت همبستگی بالایی دارند ولی اندازه شرکت نمی تواند بین شرکت های دریافت کننده و فراهم کننده انتقال ثروت تفاوت قائل شود. علامت انتقال ثروت (مثبت یا منفی) می تواند برانگیزه مدیران در انتخاب روش های حسابداری کاهنده سود تاثیر گذارد. اندازه شرکت به دلیل آنکه شرکت های یک صنعت معمولاً اندازه مشابهی دارند، نماینده ای برای صنعت نیز می باشند. بنابراین عضویت در صنعت یک عامل است که با اندازه شرکت ممکن است اشتباه گرفته شود. یافته های آماری در مورد ارتباط بین اندازه شرکت و انتخاب روش های حسابداری ممکن است به این دلیل باشد که اندازه شرکت بیانگر عضویت شرکت در یک صنعت است.

نتایج زیمرمن (۱۹۸۳) همچنین بیان می کند که اندازه شرکت به عنوان معیاری برای حساسیت سیاسی طی زمان تغییر می کند. پلتزمن (۱۹۷۶) استدلال می کند که مقررات دولتی طی چرخه های تجاری تغییر می کند. مقررات در دوره رکود به تولیدکنندگان و در دوره رونق به مصرف کنندگان توجه دارد. بنابراین اندازه شرکت احتمالاً معیار ثابتی از هزینه های سیاسی نیست. مسائل فوق به احتیاط در تفسیر

آزمون های تجربی فرضیه اندازه شرکت اشاره دارد. متغیرهای کلی نظیر اندازه شرکت به این دلیل استفاده شده است که نظریه به قدر کافی توسعه نیافته است که فرضیه ها یا متغیرهای جانشین مشخص تر و پیراسته تر ارائه شود. متغیرهای جایگزین بسیار کلی اطلاعاتی را فراهم می کند که اجازه نظریه های غنی تر را فراهم می کند و به نوبه خود منجر به جانشین های پیراسته تر می شود.

### اثر تغییر روش های حسابداری بر قیمت سهام

همانگونه که هزینه های قرارداد فرصتی را برای تغییرات بدون اثر مالیاتی در روش های حسابداری به منظور تاثیر بر قیمت سهام فراهم می کند، فرآیندهای سیاسی نیز می تواند نتیجه مشابهی داشته باشد که مستلزم هزینه های قرارداد و اطلاعات می باشد. تغییر روش های حسابداری بر هزینه های سیاسی و فرآیند سیاسی انتقال ثروت تاثیر می گذارد. چه پیش بینی قابل آزمون می توان از اثر تغییرات روش های حسابداری بر قیمت سهام انجام داد؟ تجزیه و تحلیل اثر تغییرات ناشی از فرآیند سیاسی بر قیمت به این امر بستگی دارد که تغییرات اختیاری یا اجباری است.

### تغییرات اختیاری

طرح آزمون های قوی اثرات تغییرات اختیاری حسابداری بر قیمت سهام بسیار مشکل است که ناشی از فرآیند سیاسی می باشد. تغییرات حسابداری نتیجه سایر تغییراتی است که بر ارزش شرکت اثر می گذارد و تفکیک اثر تغییرات مختلف بر قیمت سهام مشکل است. همچنین، تغییرات اختیاری مورد انتظار بازار خواهد بود و بازار احتمال تغییرات بیشتری را برای شرکت های قائل خواهد شد که از این تغییرات منتفع می شوند.

اگر مدیری یک روش حسابداری را به منظور کاهش سود گزارش شده و هزینه های سیاسی تغییر دهد، این به دلیل تغییر هزینه های سیاسی است. برای مثال، شرکت یا صنعت به عنوان یک مجموعه سودآورتر شده و توجه قانونگذاران را به خود جلب کرده است (مثل صنعت نفت در ۱۹۷۴ یا ۲۰۰۵) تاثیر نهایی تغییرات حسابداری به منظور انجام کاهش هزینه های سیاسی، افزایش قیمت سهام می باشد. بهرحال اگر تغییر ناشی از هزینه های سیاسی فزاینده صنعت

سهام تحت تاثیر هزینه روش‌های مختلف کاهش هزینه‌های سیاسی است. اگر وضع یک استاندارد مورد انتظار باشد، اعلام آن تاثیر چندانی بر قیمت سهام نخواهد داشت. این اثرات باعث ایجاد مشکل در انجام آزمون‌های قوی اثرات قیمت سهام می‌شود. استانداردها برای شرکت‌های مختلف کاربرد دارند و احتمال این که استاندارد اعلام شده برای شرکت‌های مختلف کاربرد مشابهی داشته باشند، منجر به اعلام اثرات بزرگ‌تر قیمت سهام برای شرکت‌هایی می‌گردد که هزینه‌های سیاسی آنها تحت تاثیر استاندارد قرار خواهد گرفت. با توجه به مطالب فوق و این احتمال که بازار تغییر در استاندارد را بیشتر از تغییرات اختیاری پیش‌بینی می‌کند، طرح آزمون‌های قیمت سهام قوی برای تغییرات اجباری نسبت به تغییرات اختیاری ممکن‌تر است.

#### خلاصه و نتیجه‌گیری

در این نوشتار اثرات فرآیند سیاسی بر انتخاب روش‌های حسابداری توسط مدیریت بررسی شد. دلیل این که فرآیند سیاسی بر روش‌های حسابداری تاثیر می‌گذارد این است که برای اطلاعات، رایزنی و ائتلاف هزینه فرض شده است. فرآیند سیاسی، از دید اقتصاددانان رقابت برای انتقال ثروت است. به دلیل آنکه اطلاعات، رایزنی و ائتلاف برای تاثیرگذاری بر فرآیند سیاسی هزینه دارد بعضی افراد تصمیم می‌گیرند که نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و از نظارتی بهره ببرند که دیگران انجام می‌دهند (مفت خوری). از آنجایی که حجم هزینه‌های نظارت برای کاهش فرصت‌طلبی مدیریت و انتقال ثروت در فرآیند سیاسی نسبت به فرآیند بازار هنگفت می‌باشد، بنابراین در فرآیند سیاسی نسبت به فرآیند بازار رفتارهای فرصت‌طلبانه نیز بیشتر می‌باشد.

یک فرضیه این است که روش انتقال ثروت سیاسی از طریق حل بحران‌های واقعی یا مورد تصور توسط مقامات دولتی می‌باشد. از ارقام حسابداری در فرآیند سیاسی مثلاً به عنوان شناخت بحران‌های تصور شده استفاده می‌شود. این ارقام همچنین در مقرراتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد که برای حل بحران‌ها وضع می‌شود. برای مثال، افزایش عمده در سود شرکت‌های نفتی در دهه ۷۰ به‌عنوان شاهدهی از انحصار نفت ذکر شد و این سودها هدف مالیات بر سود باد آورده ۱۹۸۰ قرار گرفت.

باشد، مشکل است که بتوان اثرات مثبت تغییر را از اثرات منفی افزایش هزینه‌های صنعت جدا کرد.

مثال پیش‌گفته همچنین مسأله انتظارات را تشریح می‌کند. افزایش هزینه‌های سیاسی باعث می‌شود که بازار انتظار تغییر داشته باشد. هر چه افزایش بیشتر باشد، احتمال تغییر روش به منظور کاهش هزینه‌های سیاسی بیشتر خواهد شد.

#### تغییرات اجباری

اثرات تغییر اجباری حسابداری ناشی از فرآیند سیاسی بر قیمت سهام بستگی به این دارد که آیا تغییر، مجموعه روش‌های موجود را محدود و یا توسعه می‌دهد.

تحدید مجموعه روش‌های حسابداری که باعث حذف روش‌هایی می‌شود که سود و دارایی‌های بیشتری نسبت به روش‌های بدیل گزارش می‌کند، موجب افزایش قیمت سهام می‌شود. این به دلیل آن است که مجموعه روش‌های موجود بر توانایی مخالفان شرکت برای طرح این ادعا تاثیر می‌گذارد که سود کمتر گزارش شده است.

اگر یک روش حسابداری حذف شود که نسبت به روش‌های بدیل سود کمتری گزارش می‌کند، این تحدید مانع مدیریت از کاهش هزینه‌های سیاسی از طریق اتخاذ روش حذف شده می‌گردد و بنابراین قیمت سهام را کاهش خواهد داد.

واریانس سود نیز می‌تواند بر هزینه‌های سیاسی اثر گذارد. اگر دوروش وجود داشته که سطح سود یکسانی را به طور میانگین گزارش کند، اما یکی واریانس سود بیشتری ایجاد کند، مدیریت روشی را ترجیح خواهد داد که واریانس سود کمتری دارد. زیرا در فرآیند سیاسی سود بالا مورد توجه قرار می‌گیرد و زیان‌های عمده نادیده گرفته می‌شود. روش دارای واریانس سود بالاتر، به احتمال بیشتر ارقام سود بالایی را گزارش می‌کند. تحدیدی که روش‌های با واریانس سود بالا را حذف کند، باعث افزایش قیمت سهام و عکس آن باعث کاهش قیمت سهام خواهد شد.

توسعه مجموعه روش‌ها از طریق فرآیند سیاسی قیمت سهام را افزایش می‌دهد اگر روشی را اضافه کند که سطح یا واریانس سود را کاهش دهد و باعث کاهش قیمت سهام خواهد شد اگر سطح یا واریانس سود افزایش یابد.

اثرات تغییرات اجباری ناشی از فرآیند سیاسی بر قیمت

حجم نسبی هزینه‌های قرارداد و هزینه‌های مقررات و سیاسی وجود دارد. بنابراین، عامل‌های تصمیم‌گیری مدیریت و چگونگی آن بین شرکت‌های مختلف، متفاوت است و نمی‌توان از قبل آن را تعیین کرد.

شواهد تجربی نشان می‌دهد که انتخاب روش‌های حسابداری با متغیرهایی تغییر می‌کند که احتمالاً به هزینه‌های قرارداد و هزینه‌های سیاسی مرتبط است، تغییر می‌کند. بنابراین می‌توان برای ایجاد توازن در هزینه‌های سیاسی و هزینه‌های قرارداد پیش‌بینی‌هایی انجام داد. همان‌گونه که فرآیندهای سیاسی و قرارداد انگیزه‌های متضادی برای مدیریت در انتخاب روش‌های حسابداری ایجاد می‌کند، پیش‌بینی‌های متضادی نیز در مورد اثرات قیمت سهام تغییرات در روش‌های حسابداری ارائه می‌کند. تغییری که سود را افزایش می‌دهد، قیمت سهام را افزایش می‌دهد، به این دلیل که احتمال نقض فنی قرارداد وام را کاهش می‌دهد و همزمان قیمت سهام را به دلیل افزایش هزینه‌های سیاسی کاهش می‌دهد.

در بررسی اثرات تغییرات بر قیمت سهام، متغیرهایی که احتمالاً به هزینه‌های سیاسی و قرارداد مربوط هستند برای برآورد اثرات متضاد بر قیمت سهام استفاده می‌شوند.

#### پی‌نوشت‌ها

1- Regulated Company شرکت‌هایی است که قیمت‌گذاری یا میزان کالاها و خدمات آنها با نظارت کمیسیون‌ها/واحدهای دولتی خاص انجام می‌شود.

- 2- Downs
- 3- Sierra
- 4- Free gnidir
- 5- Closed Shop
- 6- Peltzman
- 7- Stigler
- 8- Alchian
- 9- Short Sell
- 10- Asymmetric Loss Function
- 11- Abnormal Return
- 12- Compustat
- 13- Expost

#### منبع

- 1- Ross L. Watts and Jerold L. Zimmerman, 1986, Positive, Accounting Theory, Englewood Cliffs, N. J.: Prentice-Hall, Ch. 10, pp. 222-243

با توجه به این دیدگاه خاص از فرآیند سیاسی، مدیران شرکت‌هایی که حساسیت سیاسی دارند، انتظار می‌رود روش‌های حسابداری را انتخاب کنند که سود گزارش شده را به دوره‌های بعد منتقل کند و تغییرپذیری سودهای گزارش شده را کاهش دهد. مدیران شرکت‌های تحت نظارت هنگام انتخاب روش‌های حسابداری، مقررات خاصی را مورد توجه قرار می‌دهند که بر آنها تأثیر دارد.

هزینه‌های اطلاعات در فرآیند سیاسی موجب تغییراتی در روش‌های حسابداری می‌شود که بر قیمت سهام تأثیر دارد. تغییراتی که سود را افزایش می‌دهد، قیمت سهام را کاهش خواهد داد و برعکس تغییراتی که سود را کاهش دهد، قیمت سهام را افزایش خواهد داد.

تغییر اختیاری روش‌های که باعث کاهش هزینه‌های سیاسی می‌شود، قیمت سهام را افزایش می‌دهد. بهرحال مشاهده این اثرات مشکل است، زیرا، این اثرات با اثر تغییر در هزینه‌های سیاسی یا سایر عواملی درهم تنیده شده‌اند که موجب تغییر روش توسط مدیریت می‌شود. مشاهده اثر همچنین به دلیل این مشکل است که بازار انتظار تغییر را دارد. اثرات اجباری احتمالاً قابل مشاهده خواهد بود زیرا تغییرات اثر متفاوتی بر هزینه‌های سیاسی شرکت‌ها دارد.

شرکت‌های تحت نظارت و شرکت‌هایی که حساسیت سیاسی دارند، مسأله نمایندگی نیز دارند و از ارقام حسابداری برای کاهش هزینه‌های نمایندگی در قراردادهای بدهی و طرح‌های پاداشی مدیریت استفاده می‌کنند. اما با معرفی هزینه‌های اطلاعات در فرآیند سیاسی، ارقام حسابداری از طریق دیگری نیز بر جریان نقد آتی شرکت تأثیر می‌گذارند. مدیریت باید این عوامل را نیز در انتخاب روش‌های حسابداری در نظر گیرد.

انگیزه‌های ایجاد شده از طریق فرآیند سیاسی (کاهش سود) در تضاد مستقیم با انگیزه‌های ایجاد شده از طریق قراردادهای پاداش مدیریت (افزایش سود) با توجه به سطح سود گزارش شده می‌باشد. ولی این دو مجموعه انگیزه اشاره به کاهش واریانس سود گزارش شده دارند.

مدیران باید بین هزینه‌ها و منافع روش‌های حسابداری توازن برقرار کنند. روش‌هایی که به دلایل سیاسی یا مقرراتی بهینه است برای مقاصد قراردادهای بدهی یا پاداش مدیریت ممکن است مطلوب نباشد. اطلاعات کمی در مورد